

## بررسی فعالیت ها و جایگاه اجتماعی یهودیان همدان در دوره قاجاریه

حبیب شرفی صفا<sup>۱</sup>

### چکیده

همدان همواره در طول تاریخ پذیرای اقوام و پیروان ادیان مختلف، از جمله یهودیان بوده که این شهر را برای سکونت و فعالیت خود بر می گزیدند. سابقه تاریخی و موقعیت جغرافیایی - اقتصادی همدان، این شهر را در دوره قاجاریه به یکی از مراکز عمده تجمع یهودیان در غرب ایران تبدیل کرد. در این دوره با آزادی نسبی یهودیان، افزایش جمعیت و گسترش فعالیت های اقتصادی و تجاری آنان، جایگاه اجتماعی و فعالیت های فرهنگی آنان در زمینه آموزشی و بهداشتی و نیز در روابط با دیگر گروه ها، دچار تغییر و تحول گردید، هرچند که در این امر تحت تأثیر برخی عوامل داخلی و خارجی همچون، رفتار و سلوک دینی حاکمان و تأسیس اتحاد جهانی آلیانس قرار داشت. بنابراین نگارنده در پژوهش حاضر در تلاش است تا با روش کتابخانه ای و با رویکردی توصیفی و تحلیلی پس از مختصر اشاره ای به فعالیت های اقتصادی و تجاری یهودیان همدان، فعالیت ها و جایگاه اجتماعی آنان را در دوره قاجاریه مورد بررسی قرار دهد.

**کلید واژه ها:** همدان، یهودیان، قاجاریه، جایگاه اجتماعی، فعالیت های اقتصادی.

### مقدمه

یهودیان همدان جزء آن گروهی بودند که در سال ۷۲۳ پیش از میلاد هنگامی که بیت المقدس توسط نبوکد نصر گشوده شد به ایران آورده شدند و در این شهر ماندگار شدند، اما سکونت و ماندگاری آنان در همدان در ادوار بعدی و شاید تا ایام قاجاریه از چند عامل مهم و تأثیر گذار نشأت می گرفت؛ نخست، موقعیت جغرافیایی و طبیعی این شهر که از همان ابتدا اکثر پادشاهان آن را به عنوان پایتخت

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه خوارزمی. sharafihabib@yahoo.com

تابستانی خود بر می‌گزیدند و یهودیانی که در دربار فعالیت می‌کردند همواره بخشی از سال را در همدان حضور داشتند، عامل دیگر، به وجود مقبره «استر» و «مردخای» در همدان باز می‌گشت که از دوره هخامنشیان به عنوان یکی از اماکن مقدسه آنها شناخته می‌شد. همین عوامل موجب گردید که حتی پس از صدور فرمان آزادی یهودیان توسط کوروش، آنان همچنان در این شهر ماندگار شوند و چون صاحب اموال و زندگی شده بودند و همچنین از وضعیت خود راضی و خرسند بودند به زندگی خود ادامه دادند.

یهودیان تا پیش از آغاز حکومت قاجاریه تقریباً در بیشتر این ایام جایگاه ثابتی داشتند و از لحاظ اجتماعی و اقتصادی از اقشار پایین جامعه به شمار می‌رفتند، اما بالأخره آنان در دوره قاجاریه توانستند به پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی مهمی دست یابند. این امر با تأسیس مدارس آلیانس در شهرهای یهودی نشین از جمله همدان که از نخستین شهرهایی بود که مدارس آلیانس در آن تأسیس شد، عملی گردید و با برخی حمایت‌های داخلی و خارجی که در این دوره از آنها می‌شد وضعیت اجتماعی و اقتصادی آنها بهبود یافت. با وجود جمعیت زیاد یهودیان و سابقه حضور طولانی مدت آنان در همدان، منابعی که بتوانند اطلاعاتی جامع و موثق از زندگی اجتماعی آنان بدهند، انگشت شمارند و بیشترین این آمار و ارقام‌ها نیز از سوی جهانگردان غربی و فارسی - یهودی به ما رسیده که آن نیز خالی از غرض ورزی‌ها و جانبداری نیست. تاریخ یهود همدان به دلیل اهمیت آن در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است، اما نگارنده در پژوهش حاضر تلاش نموده تا جایگاه اجتماعی این گروه و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی آنها را در دوره قاجاریه با تکیه بر منابع و سفرنامه‌های جهانگردان مورد بررسی قرار دهد.

### فعالیت‌های تجاری و اقتصادی یهودیان

پیش از پرداختن به جایگاه اجتماعی یهودیان و فعالیت‌های اجتماعی آنان در دوره قاجاریه، لازم است مختصراً به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری آنان پرداخته شود. همدان در گذشته و پیش از تحولات کشوری و صنعتی در ایران، از نظر اقتصادی در موقعیت مناسبی قرار داشت و به علت قرار گرفتن بر سر راه عراق به اصفهان، ری و نهاوند، محل ورود مال التجاره‌ها بود، اهمیت تجاری آن به اندازه‌ای بوده که جکسن در سفرنامه‌اش از آن به عنوان «انبار ایران» یاد کرده است (جکسن، ۱۳۶۹: ۱۷۱). کاروانسراهای بزرگ و بازارهای سرپوشیده متعدد و طولانی باقی مانده از

گذشته، همه از رونق تجاری و اقتصادی این شهر حکایت دارد. جان ویشارد نیز در توصف جایگاه اقتصادی و بازرگانی آن اینگونه اشاره کرده است: «شهری پردادوستد و تجاری است؛ مرکز توزیع کالا به تمام قسمت‌های کردستان است، که در جهت غربی جنوب آن قرار دارد. همچنین، بازار عمده و مهمی است برای قبایل مختلف لرستان» (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۳۹).

در دوره قاجاریه نبض تجارت غرب ایران و بخصوص همدان، همچنان در دست یهودیان بود و آنان توانستند با آزادی نسبی که در این دوره از آن برخوردار شده بودند به جمعیت و نفوذ خود در همدان بیافزایند و بیش از گذشته تجارت این ناحیه را به خود اختصاص دهند. مکنیل سفیر انگلستان اشاره به نقش مهم یهودیان در واردات منسوجات از منچستر به بغداد دارد و بنا به اظهارات وی حداقل هشتاد درصد تجارت [کرمانشاه و همدان] در دست یهودیان بوده (عیسوی، ۱۳۶۹: ۹۴). مرادیه تجاری یهودیان همدان بیشتر با بغداد صورت می گرفته که به گفته گروته، از دیرباز بین آنها روابط خویشاوندی و تجاری وجود داشته است (گروته، ۱۳۶۹: ۱۸۶). و به گفته تومانسکی این یهودیان بغدادی ساکن همدان بوده اند که بر بازرگانی شهر تسلط داشتند (بارتولد، ۱۳۷۷: ۱۶۰-۱۶۱). لذا شاید بتوان ادعا کرد که محور عمده اقتصاد یهودیان همدان، بازرگانی بوده است. بازرگانان یهودی سهمی عمده در تجارت خارجی ایران داشتند، همچنین آنان، با توجه به حجم بالای داد و ستد، به سود سرشار و ثروت زیادی دست می یافتند (زارعی، عباس؛ شریفی، لیلا، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۵۱). کالاهایی هم که از طریق یهودیان همدان به خارج از مرزها صادر می شد عبارت بودند از؛ تریاک، روده، پشم، سنگ گوگرد، تنباکو و حتی سکه های تقلبی و اشیاء عتیقه که به عثمانی و بغداد صادر می شد (گروته، ۱۳۶۹: ۱۸۶؛ گروسین، ۱۳۷۵: ۵).

یهودیان همدان در دوره قاجاریه در چرخه اقتصادی شهر نیز سهم بودند و در بازار پذیرفته شده و حجره‌هایی داشتند (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۰۹). و راسته ای به نام راسته «جهودها» یا «کلیمی ها» به آنها اختصاص یافته بود. آنها در این زمان دارای پنج قصابی در شهر بودند، زیرا از گوشت تهیه شده توسط مسلمانان مصرف نمی کردند و به همین دلیل برای خود قصابی جداگانه ای داشتند. حضور یهودیان در بازار بدین معنا نبود که به هر حرفه ای می توانند دست ببرند، آنان به دلیل محدودیت های که در نزد مسلمانان داشتند (نجس بودن یهودیان) ناچار بودند پیشه های خاصی را

برگزینند و حق دست بردن به مشاغل به اصطلاح مرطوب از قبیل، خبازی و میوه فروشی و ... را نداشتند. اما کالاهایی نظیر، فرش، عتیقه، جواهر، پارچه شامل قانون نجاست نمی شد و آنان می توانستند به این گونه مشاغل پردازند، شاید به همین دلیل بوده که طی سالیان دراز آنان در کارهای زرگری و طلا و نقره تبحر خاصی یافته بودند. دکتر ویلز نیز از مشاغلی همچون: نوازندگی، رقاصی، آوازخوانی، جواهرفروشی، طلا و نقره سازی، شراب و عرق فروشی و کارهای دیگر نام می برد که به عهده یهودیان بوده، چرا که مسلمانان از دست زدن به آنها خودداری می کردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۱۴). در تاریخ یهود نیز به برخی از مشاغل آنان اشاره شده: «یهودی ها معیشت خود را به وسیله انواع کارهای نقره و طلا که در آنها مانند قفقازی ها مهارت و استادی دارند و یا به وسیله شیشه بری، حریر بافی، معامله البسه کهنه و پوست تأمین می نمایند و بسیاری از آنها بنا، آهنگر، خیاط و کفاش می باشند، بعضی نیز به شغل طبابت به وسیله کتاب ابن سینا می پردازند.» (لوی، ۱۳۳۹: ۶۳۹/۳-۶۴۰). علاوه بر موارد مذکور یهودیان به مشاغل دیگری همچون؛ بزازی، صابون سازی، زرچوبه کوبی، دباغی، دلالی، نوازندگی، ساخت سکه های تقلبی، تجارت در امور ادویه و سبزی های خشک، شراب فروشی و مليله دوزی و مشاغلی از این قبیل اشتغال داشتند. همچنین تجارت و صرافی شهر همدان هم از دوران باستان بخش عمده و اساسی آن در دست یهودیان آنجا بوده است. لذا سر رشته امور بازرگانی غرب ایران و بغداد در همدان همواره در دست یهودیان این شهر بود و آنها جزء اقلیت های متمول شهر بشمار می رفتند.

بنابراین باید دانست که یهودیان با وجود محدودیت های اجتماعی که اغلب از آن برخوردار بودند، در طول سالیان دراز توانسته بودند در برخی از حرفه ها تبحر کافی را به دست آورند، و از این طریق هم از حساسیت مسلمانان نسبت به خود بکاهند و هم وضعیت اجتماعی خود را بهبود بخشند.

## اوضاع اجتماعی

### جمعیت و محله های یهودیان همدان

از جمله نخستین مواردی که می توان با بررسی آن، تا حدودی به وضعیت اجتماعی و اقتصادی یهودیان همدان در دوره قاجاریه پی برد، بررسی وضعیت جمعیتی این گروه می باشد، چرا که افزایش یا کاهش جمعیت آنان در دوره ای نسبت به دوره ای دیگر، می تواند گویای سهم و مشارکت آنان در حوزه اقتصادی و بخصوص نقش

آنان در فعالیت های اجتماعی و جایگاه مؤثر آنان در اجتماع باشد، که در ادامه به این مهم پرداخته می شود.

قدیمی ترین اشاره ای که به تعداد یهودیان همدان شده است، مربوط به سفرنامه بنیامین تودولایی (طُلَيْطَلِي) است. وی تعداد یهودیان همدان را در اواسط قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی)، یعنی در زمان سلاجقه عراق عجم، حدود پنجاه هزار نفر ذکر کرده است که به نظر می رسد بیشترین میزان جمعیت یهودیان این شهر لااقل در دوره اسلامی باشد (اذکائی، ۱۳۸۰: ۲۹۶). در دوره های بعد اطلاعی از جمعیت این گروه در اختیار نمی باشد تا دوره قاجاریه و قرن ۱۹ میلادی، که لویس دبو تعداد خانوارهای یهودی ساکن همدان را در سال ۱۸۱۸ میلادی، حدود ۶۰۰ خانوار تخمین می زند (لوی، ۱۳۳۹: ۵۷۰-۵۷۱؛ نغزگوی کهن، ۱۳۸۷: ۱۳۹). اما این رقم در سال ۱۸۳۷م. در اواخر سلطنت فتحعلی شاه در اثر عوامل مختلف بسیار کم شده (لوی، ۱۳۳۹: ۵۷۱-۵۷۰). و تقریباً به ۲۰۰ خانواده یهودی رسیده است. فلاندن هم که در سال های ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰م. به همدان آمده این آمار را تأیید کرده است (لوی، ۱۳۳۹: ۵۶۰-۵۶۱). یاکوب ادوارد پولاک، سیاح و طبیب که طی سال های ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰ میلادی و در سال ۱۸۸۲م. در ایران اقامت داشته و طبیب مخصوص ناصرالدین شاه قاجار نیز بوده است، از جمعیت یهودیان مناطق مختلف ایران گزارشی می دهد: «آنطور که یک خاخام فاضل یهودی از شهر همدان به من اطمینان می داد تعداد کل خانوارهای یهودی در ایران به دو هزار محدود است» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۶). هنریش بروگشن که در سال های ۱۸۶۱ - ۱۸۵۹م. به همدان سفر کرده می نویسد: «یهودیان همدان در حدود ۱۵۰ خانوار و هزار نفر می شدند که در محله مخصوص خود سکونت دارند» (بروگشن، ۱۳۸۶: ۳۰۷). تامسون در گزارشی که مربوط به آوریل ۱۸۶۸ است، تعداد یهودیان همدان را ۲۰۰۰ نفر می داند. به نظر او این تعداد بزرگترین جامعه یهودی در ایران آن زمان بوده است. افریم نیو مارک که در عهد ناصرالدین شاه (۱۸۸۵م) به همدان سفر کرده تعداد یهودیان ساکن همدان را ۸۰۰ خانواده می داند که (حدود ۵۰۰۰ نفر) ثبت کرده است (لوی، ۱۳۳۹: ۶۵۷/۳). ویلیام جکسن، ایرانشناس آمریکایی که در اوایل قرن بیستم (۱۹۰۳م) به ایران سفر کرده در مورد جمعیت یهودیان همدان می نویسد: «همچنین در قسمت جنوبی همدان محله یهودیان قرار دارد، و عده یهودیان این شهر را پنج هزار تن تخمین زده اند، و متحمل است که این رقم صحیح باشد، زیرا از روزگاران

قدیم یهودیان در همدان می زیسته اند.» (جکسن، ۱۳۶۹: ۱۷۱). در حوالی سال های ۱۹۱۰ میلادی جمعیت آنان در همدان بالغ بر ۸۰۰۰ نفر می گردید و در شهر دارای چهار کنیسه و دو حمام بودند (لوی، ۱۳۳۹: ۸۴/۳).

جمعیت یهودیان همدان در دوره قاجاریه همانطور که از آمارهای مذکور نیز به دست می آید، سه دوره متفاوت را پشت سر نهاده است؛ در دوره نخست این گروه همان جایگاه سابق خود، در ادوار پیشین را داشت، اما در میانه های حکومت قاجاریه با حمایت های داخلی و نیز تأسیس سازمان جهانی آلیانس که حمایت های بین المللی از یهودیان را به دنبال داشت، بر جمعیت آنان افزوده شد و افزایش جمعیت نیز به مشارکت اجتماعی و فعالیت اقتصادی آنان در شهر انجامید و در نهایت نیز پس از مشروطه با وجود بهبود وضعیت آنان، به مرور از جمعیت و نفوذ آنان در شهر کاسته شد. لذا این تغییر و تحول در وضعیت جمعیتی یهودیان بر جایگاه اجتماعی و روابط آنان با مسلمانان تأثیر نهاد و همچنین موجب تمرکز یهودیان در قسمت های خاصی از شهر گردید که به نام محله «جهودها» شهرت یافت.

حضور گسترده یهودیان در همدان این تصور را نیز ایجاد کرده که آنها در همدان نیز همچون دیگر شهرهای یهودی نشین نظیر؛ «سر چال» در تهران، «جویبار» در اصفهان یا «زیر طاق» در شیراز، دارای محلات خاص و تفکیک شده از دیگر اقوام بوده اند. این مناطق توسط مسلمانان محله «جهودها» نامیده می شد و یهودیان فقط به آن «محله» می گفتند (سرشار، ۱۳۸۴: ۱۰۵). با اینکه کلمه «محله» به خودی خود بار معنایی منفی ندارد، اما برخی رواج آن را به دوره صفویه و به منظور تفکیک و تبعیض دانسته اند، اما هرچند با ظهور صفویه قوانین سختتری علیه یهودیان وضع شد، اما هیچ قانون مدنی جمعیت یهودیان ایران را به زندگی در محله ها مجبور نمی کرد، به طوری که شهرهایی مثل همدان، سنندج و کرمانشاه که یهودیان زیادی در آنجا ساکن بودند فاقد محله بودند و خانواده های یهودی شهر می توانستند در میان مسلمانان زندگی کنند (همان). اما با این وجود در برخی از آثار سیاحان به وجود این محلات در همدان اشاره شده است (چریکف، ۱۳۵۸: ۸۴؛ گروته، ۱۳۶۹: ۱۹۴). گروته در این باره می نویسد: «از محله یهودیان که در قسمت جنوبی شهر واقع است دیدن می کنم. دیوارها و دروازه های این محله را به گونه ای ساخته اند که در مواقع بروز خشونت علیه یهودیان ساکن محله بتوانند به سادگی از خود دفاع کنند. اغلب خانه

ها کوچک و از خشت ساخته شده اند و کوچه ها بسیار تنگ و کثیف است. هر چند نمی توان گفت که این محله از محله های دیگر کثیفتر است اما تمیزتر هم نیست» (گروته، ۱۳۶۹: ۱۸۵). و همو باز اشاره می کند: «اینان که در نهایت مضیقه و فقر زندگی می کنند در محله ای از شهر جمع شده اند و مجبورند که در خانه خود را به آن اندازه کوتاه بسازند که تنها در صورت خم شدن امکان عبور از آن باشد. علت آن است که اگر ناگهان مورد هجوم قرار بگیرند بتوانند به راحتی پشت آن سنگر بگیرند» (همان، ۱۸۵). همچنین هنریش بروگشن که در سال های ۱۸۶۱ - ۱۸۵۹ میلادی به ایران سفر کرده و از همدان نیز دیدن کرده، از وجود دروازه در محله یهودیان خبر می دهد: «از کوچه های تنگ و باریک همدان برای دیدن آرامگاه «استر و مردخای» رفتیم قریب نیم ساعت طول کشید در بین راه متوجه شدیم که میان محلات مختلف شهر دروازه های بزرگی وجود دارد که وقتی آنها را ببندند عبور از محلات یهودی نشین و ارمنی نشین، ترک، فارس می توانند چند روزی از آسیب و مزاحمت در امان باشند» (بروگشن، ۱۳۸۶: ۳۰۷). همانگونه که از گفته سیاحان نیز بر می آید می توان مهمترین عامل تمرکز یهودیان در محله را تضمین امنیت آنان در مواقع بروز اختلاف و درگیری با مسلمانان دانست، که گروته نیز در شیوه ساخت محله یهودیان به این امر اشاره دارد. اما عامل دیگر که به تمرکز یهودیان در برخی محلات همدان منجر می شد وجود مکان های مذهبی از جمله مقبره استر و مردخای بوده که نواحی اطراف آن از محله های سکونت یهودیان به شمار می رفت (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹؛ گروته، ۱۳۶۹: ۱۹۴). بنابراین قوانینی که حرکت یهودیان و زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می داد بیشتر جنبه مذهبی داشت تا مدنی. لذا برخلاف دیگر شهرهای ایران، یهودیان همدان در داخل شهر پاکنده بوده اند و می توانستند در مناطق مختلف اقامت کنند، اما معمولاً آنان ترجیح می دادند در محلات یهودیان زندگی کنند تا علاوه بر حفظ جان خود به حفظ سنت ها و آداب و مناسک خود پردازند.

### روابط یهودیان و مسلمانان

تاریخ یهود ایران در دوره حاکمیت قاجاریه وارد مرحله ای جدید و سرنوشت ساز شد. در این دوره از یک سو، با فراهم آمدن برخی شرایط داخلی و خارجی، زمینه رشد و ترقی این گروه فراهم گشت، اما از سوی دیگر با قدرت یابی علما و اختلاف با مسلمانان، به مرور در اواخر دوره قاجاریه آنها را به حاشیه راند و در نهایت نیز

متأثر از برخی تغییرات در نظام جهانی، جایگاه و حضور آنها در ایران به شدت تنزل یافت.

تنش ها و اختلافات میان یهودیان و مسلمانان همواره در طول تاریخ برقرار بوده است، اما این اختلافات در دوره قاجاریه با شدت بیشتری دنبال شد. دکتر پولاک، سیاح و پزشک مخصوص ناصر الدین شاه (۱۸۵۵-۱۸۶۰م) که از نزدیک شاهد برخی از این وقایع بوده، در خصوص وضعیت یهودیان و اختلافات آنان با مسلمانان می نویسد: «این جماعت در محله مخصوصی وسط شهر زندگی می کنند و به کارهای مختلف اشتغال دارند. آنها همواره در معرض خودسری های حاکم که از هر بهانه ای برای غارت کردن آنها استفاده می نمایند قرار دارند، اگر یک نفر یهودی با وضعی آراسته بر اسب بنشیند، ناظرین مسلمان عمل او را جسارت آمیز می خوانند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۰). در دوره پادشاهی محمد شاه (۱۸۳۷م)، «خاخام رافائل قاسین» که خاخامباشی امپراطوری عثمانی بود به ایران سفر کرده و با شاه دیدار کرد و از وی درخواست مراقبت از یهودیان را نمود که شاه نیز دستوری در مراقب از آنها صادر نموده و مالیات آنها را کم کرد. قاسین می نویسد: با اینکه محمد شاه یهودیان را بسیار دوست دارد بسیاری از نوکران او دستور ارباب خود را اجرا نمی کنند. به دلیل اینکه شاه دارای قدرت کافی در شهرستان ها نبود تصمیم گرفت از یهودیان اروپا درخواست کمک کند (Tsadik, 2007: 40). بالأخره این حمایت ها در دوره حکومت ناصرالدین شاه و در جریان مسافرت های وی به اروپا که به مقدمات تأسیس مدارس آلیانس (در ۱۲ جولای ۱۸۷۳ م.) انجامید، به ثمر نشست و در شهرهایی نظیر همدان که در آن جمعیت کثیری از یهودیان ساکن بودند مدارس آلیانس برای آموزش یهودیان و گسترش فعالیت های تبشیری دایر شد. هرچند اینگونه حمایت ها محدود به آلیانس نبود و برخی سازمان های یهودی نظیر «کمیته مشترک توزیع آمریکایی یهودی» نیز ارتباط زیادی با یهودیان ایران برقرار کردند. در زمان قحطی سال ۱۲۹۸-۱۲۹۶ «آلبرت لوکاس» نماینده کمیته مشترک توزیع آمریکایی یهودی موفق شد از دولت آمریکا کمک ۱۵ هزار دلاری (معادل ۲۰۰ هزار دلار امروزی) دریافت کند. این کمک ها بین یهودیان تهران و همدان توزیع شد (Majd, 2013: 118-119). نقطه آغاز درگیری های یهودیان و مسلمانان در دوره قاجاریه به سال ۱۸۷۵م، یعنی دوره حاکمیت عضد الدوله در همدان مربوط می شود. در این سال شورش بر علیه یهودیان به تحریک میرزا حاجی مجتهد شروع شد



که در جریان آن یک یهودی کشته شده و خانه های برخی از آنان از سوی اهالی غارت شد (لوی، ۱۳۳۹: ۷۲۵/۳). کمیته مرکزی آلیانس، با آگاهی از این واقعه به دولت ایران مراجعه کرد و نخست وزیر در جواب وی نوشت: «آقای کریمد پاریس - عدالت به عمل آمد و واقعه ای قابل تأسف و غیر منتظره بود به توجه مخصوص من اعتماد داشته باشید. صدراعظم ایران به شاهزاده معظم عضدالدوله تلگرافاً اطلاع داد که از شورش همدان و کشتن و سوزاندن یک نفر یهودی به وسیله نفت و جرح و چپاول آنان، نتوانستن خروج از خانه های خود، اطلاع حاصل کرده است (و اضافه نمود که) این خبر غمناک اعلیحضرت را فوق العاده محزون ساخت. حقیقتاً جای تعجب است که مأمورین دولت نتوانستند اقدامات لازم را برای خاموش نمودن شورش در ظرف ۳ ساعتی که بین شروع شورش و کشته شدن او حاصل شد، بنمایند. اگر شما از شهر دور بودید سایر مأمورین حضور داشتند.» (لوی، ۱۳۳۹: ۷۲۵/۳؛ عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۹۶۸/۷).

صدراعظم تلگرافی به عضدالدوله زد و از وی خواست تا مقصرین را توقیف نماید و به همین منظور نیز یک مأمور دولت از تهران به این شهر اعزام کرد و به عضدالدوله نوشت که تا ورود وی تمامی مقصرین را تحت مراقبت خود نگه دارد، شاهزاده عضدالدوله با فرستادن تلگرافی به صدراعظم اعلام نمود که بیش از این نمی تواند قضیه را تعقیب کند و در نتیجه شاهنشاه نماینده خود آقای عبدالرحیم را با حکم زیر روانه همدان کرد که درخواست شاهزاده راجع به عدم ادامه تعقیب قضیه منوط به انجام ۳ شرط می باشد:

۱. کلیه متجاوزین که تا به امروز توقیف شده اند جداً مجازات گردند.
۲. یک اعلامیه کتبی به یهودیان داده شود که تا وعده معینی می توانند دو هزار تومان بابت خسارات و چپاول دریافت دارند.
۳. به رؤسای محل اطلاع داده شود که اگر منبع در اثر تحریکات آنان و یا آخوندها عمل خصمانه ای بر علیه یهودیان انجام دهند شدیداً مورد مجازات قرار خواهند گرفت (لوی، ۱۳۳۹: ۷۲۵/۳).

اما آنچه که به وضوح می توان در جریان این حوادث مشاهده کرد، فعالیت گسترده نهاد های بین المللی در حمایت از یهودیان است که بخصوص پس از بازگشایی مدارس آلیانس به بالاترین حد خود رسید، به طوری که در این واقعه نیز با پیگیری های بین المللی، حکومت ایران مجبور به مجازات و تنبیه مالیاتی عاملان واقعه

کردید (Tsadikm, ۲۰۰۷: ۱۰۵). علیرغم تلاش های دولتی در دوره ناصرالدین شاه برای توقف اینگونه وقایع و همینطور با فشارهایی که از سوی کمیته مرکزی آلیانس بر آن وارد می آمد، مجدداً یک سال پس از حادثه مذکور در سال ۱۸۷۶م، حادثه دیگری به وقوع پیوست، علت واقعه از این قرار بود که در این سال نعش یک زن در محله یهودیان پیدا شد و مردم شهر، یهودیان را متهم به کشتن او نمودند و مأمورین دولت پس از تحقیقاتی که به عمل آوردند مشخص شد که این نعش را مسلمانان در محله یهودیان گذارده اند، مراتب به پادشاه اطلاع داده شد و شاه فوراً جواب داد که اگر یک مو از سر یک نفر کم گردد شهر را خراب خواهم کرد، این تلگراف در تمامی مساجد خوانده شد و حکومت اعلامیه صادر نمود که هر کس حمل اسلحه نماید دست او را قطع خواهد کرد (لوی، ۱۳۳۹: ۷ / ۷۳۱-۷۳۲). پادشاه به شاهزاده عضدالدوله حاکم شهر دستور داد که مردم همدان را هزار تومان جریمه نماید به همین دلیل مردم به نشانه اعتراض دکان های خود را بستند و به طرف دارالحکومه حرکت کردند و حکومت که از شورش مردم ترسیده بود قول داد که این پول را از جیب خود بپردازد. پس از اینکه این خبر به اطلاع شاه رسید، عضدالدوله را از حکومت همدان عزل کرد و از سوی حکومت مرکزی اطلاع داده شد که حاجی میرزا هادی که حکم او موجب کشتن و سوزاندن یهودا گردید (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۹۶۸). محکوم به پرداخت هزار تومان شده است و باید تعهد نامه کتبی دهد که مسئول هرگونه شورش بعدی است (لوی، ۱۳۳۹: ۷ / ۷۳۱-۷۳۲).

این حادثه نیز با درایت و کاردانی شاه و حکومت مرکزی قبل از آنکه به ظهور برسد خاموش گردید. اما نزاع و شورش بر علیه یهودیان در همدان همچنان ادامه داشت و در دوره آخوند ملا عبدالله بروجردی مجتهد مقتدر همدان این اختلافات تشدید شد. آخوند ملا عبدالله روحانی زاهد و نافذ الکلام و در بین اهالی همدان بسیار محبوب بود، وی به شریعت اسلام سخت پایبند بود و در جهت اجرای کامل احکام و قوانین آن تلاش فراوانی می کرد که نمونه آن سختگیری بر اقلیت های مقیم شهر بود و یک چند درگیری هایی با یهودیان، سادات و شیخیه در همدان داشت (رساله چهار فصل، ۳۱). آخوند ملا عبدالله در صفر ۱۳۱۰ق دستور داد یهودیان همدان وصله مخصوصی بر لباس خود بدوزند و از حدود تکالیف شرعی تجاوز نکنند، ولی چون حکومت وقت «سیف الدوله میرزا» از یهودیان حمایت می کرد حاضر به قبول فتوای ملا عبدالله و اجرای آن نشدند و مردم هم در این مورد سخت پافشاری می کردند،

در نتیجه کار به مشاجره و زد و خورد کشید (نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۶۳/۲). مجدداً در سال ۱۳۱۲ق واقعه ای بدین قرار اتفاق افتاد که در نتیجه وقایع بعدی دنباله آن شروع گردید: «دختری یهودی در همدان از کوچه عبور می کرد که به خانه اش برود، وسط راه مسلمانان او را دستگیر و با تهدید وی را مسلمان می نمایند اقوامش به حاکم شکایت می برند، حاکم مسببین را احضار ولی آنها می گفتند خود دختر خواسته است. دختر نزد حاکم بود، اما آخوند ملا عبدالله عده ای را نزد حاکم فرستاد. دختر را گرفته به عقد مسلمانی در می آورد و حاکم ناچار از یهودیان عذرخواهی می کند.» (لوی، ۱۳۳۹: ۷۵۷/۲-۷۵۸؛ صفایی، بی تا: ۸۲)، شرح واقعه در تاریخ یهود اینگونه آمده است: «در شب روزه بزرگ یهودیان در کنیسه ها جمع بودند از شهر فریاد جمعیت بلند می شود و یهودیان در وسط نماز با عجله خود را به خانه های خویش رسانده و چوب و سنگ پشت درها می ریزند. روز بعد عده ای از وحشت نزد آخوند ملا عبدالله رفته مسلمان می شوند و بقیه تا چهل روز در خانه بودند و جرأت خارج شدن نداشتند. از تهران قشون به همدان آمد با این حکم که آخوند به تهران رود. مردم شهر کفن سفید پوشیده در حالیکه فریاد یا علی بلند بود. می گفتند نمی گذاریم که برود. اجماع مردم ۲۰ هزار نفر شد و عده کثیری مانند روز عاشورا خود را خونی کرده و دسته دیگر سینه میزدند در نتیجه حاکم نزد ملا عبدالله رفته پیشنهادات او را پذیرفت و یهودیان را هم خبر داد که باید ۲۲ ماده محدودیت یهود را قبول نمایند وگرنه خود حاکم اجرا خواهد نمود. پس یهودیان مجبوراً ۱۹ ماده آن را قبول کردند. در این سال ها عده ای از همدان به بغداد و عده ای به تهران مهاجرت نمودند، در آن روزها مسلمانان در کوچه ها فریاد می زدند یا یهودیان باید کشته شوند یا مسلمان گردند. بیش از صد نفر از یهودیان سخت مریض شدند. ملا عبدالله قدغن کرده بود به یهودیان خوراک نپوشند، در اثر وساطت قنصل عثمانی آنها لغو کردند عده ای به منزل رئیس پلیس شهر حمله بردند که چرا به یهودیان مساعدت می نماید در نتیجه مجبور شده آمده پای آخوند را بوسیده و معذرت طلبید.» (لوی، ۱۳۳۹: ۷۵۷/۲-۷۵۸). چنانچه در این زمان که عده ای از یهودیان در تلگراف خانه جمع شده بودند که مراتب را به حکومت اطلاع دهند گرفتار مسلمانان شده، که جمعی فرار می کنند و عده ای نزدیک به ۳۰ نفر مجبور شدند که مسلمان شوند تا کشته نشوند (لوی، ۱۳۳۹: ۷۵۸-۷۵۹).

در اثر این اخبار سازمان آلیانس به وزارت خارجه فرانسه مراجعه نمود و اطمینان حاصل کرد که آقای M.de Balluy سفیر فرانسه در تهران برای کمک به یهودیان همدان با مساعدت سفیر انگلیس و ترکیه اقدامات لازمه را نموده است. امین السلطان و پسر شاه اطمینان دادند که اقدامات لازمه شده است. پس نتیجه اعتراض خود را به دولت ایران تقدیم نموده و دولت مجبور شد که به همدان قشون بفرستد و از اقدامات ملاً عبدالله که موجب خشونت علیه یهودیان شده بود جلوگیری نماید ولی بار دیگر شورش بر علیه یهودیان آغاز گردید و به غارت مقر حکومت انجامید. ناصرالدین شاه پس از تحقیق از روحانیون مرکز و با مخابره تلگرافی به شاهزاده سلطان محمد میرزا یوسف الدوله حاکم همدان دستور داد کسی مزاحم یهودیان نشود و ملاً عبدالله مجتهد را اعزام دارند. اما با مقاومت ملاً عبدالله و مردم شهر ناصرالدین شاه حکمران همدان را معزول کرد و جهانسوز میرزا را به فرمانداری همدان منصوب و با عده ای قشون اعزام داشت. سرانجام این غائله با وساطت «میرزای آشتیانی» فرو نشست. در گزارشی که اتابک برای ناصرالدین شاه در مورد شورش مردم همدان بر ضد یهودیان آن شهر نوشته شده اینگونه آمده است: «بعد از رفتن چرچیل، آقا میرزا حسن آمد در حیاط پائین در منزل غلام زاده عبدالله خانه زاد هم آنجا رفته خلوت نشسته اولاً راپرت های همدان را که این چند روزه رسیده بود دادم خواند و بعد آنچه از پیرو استاد داشت به خرج ایشان داده به حدی که تمام را باظهار خجالت و شرمساری از طرف ایشان گذشت، بعد تلگراف علما را درآورد نشان داد، گفتم آیا شما روی توسط دارید؟ گفت خیر، گفتم: من هم به شرح ایضاً، گفت پس چه باید(؟) گفتم، من هم عاجزم، بعد از قدری سکوت گفتم یک چیزی که به نظر من میرسد این است که شما الآن که به منزل می روید اولاً یک کاغذ خیلی خوبی در عجز و التماس و اظهار انفعال از این کاری که شده است به من بنویسید و شفاعت از آنها بکنید و با تلگراف آنها بفرستید که آن را برده نشان بدهم و عجز و لابه کنم شاید قبول فرمایند. ثانیاً همین امشب بردارید، تلگراف های مفصل به همدان در جواب علماء بنویسید دستخط کنید که اگر آنها را فوراً از شهر خارج کنید و بروید فوراً به احترام و التماس حاکم را بیاورید من که آقا میرزا حسن هستم توسط در خاکپای مبارک می کنم و الاً فدا، و بخود آخوند هم تلگراف فحش و بد بنویسید و همین امشب بفرستید ... بعد قرار شد که همین امشب و فردا علمای دسته خویش را هم بخواهد و به آنها هم حالی کند که مسئله از جد قرار است و

آخوند سفیه کار بدی کرده است و خیلی بد شده است که آنها هم مسئله را فهمیده و دیگر در مجالس درس و بحث و غیره خودشان ریزه خوانی نکنند بلکه اظهار تأسف از این حرکت زشت آخوند سفیه بکنند، همین که این قرار و مدار تمام شد و ایشان به منزل رفتند، خانه زاد هم تفضیل را مختصراً به عرض رسانند... ناصرالدین شاه در پشت گزارش امین السلطان نوشته است: جناب امین السلطان از گفتگوی آقا میرزا حسن و تلگراف های همدان اطلاع حاصل شد، معلوم است آنچه لازم بوده است به میرزا حسن حالی کرده اید و محصلی بکنید که اقدامات را تا دو سه روز دیگر به انجام برسانند، یعنی آن ملای دیوانه را از همدان خارج کنند و إلا اردو برود و بحثی به دولت وارد نخواهد بود، معلوم است خیلی ترسیده اند قدری تلگرافاً تشرهای کامل به همه آنها بنزید خودشان ملای دیوانه را بیرون می کنند.» (صفایی، بی تا: ۸۰-۸۱). اما بالاخره با تلاش های میرزا آشتیانی غائله خاتمه پیدا کرد و ملا عبدالله را وادار به خروج از شهر کردند. وی در تهران با استقبال گسترده مردم مواجه شد زیرا وی با این اقدامات توانسته بود خود را حامی سرسخت اسلام و شریعت معرفی کند (رساله چهار فصل، ۳۱).

دوره ناصری با همه فراز و نشیب هایی که در زندگی یهودیان وجود داشت سپری شد، اما وضع یهودیان در این دوره نسبت به دوره های قبل بهتر بود. ناصرالدین شاه بر کلیه امور کشور مسلط بود او شخصی بود بسیار هوشیار و از امور جهان آگاهی داشت، اما ضعف جانیشینش، مظفرالدین شاه و علاقه ای که به علمای متشرعین داشت، دسته اخیر را روز به روز قدرتمندتر ساخت. علماء در این دوره به دو گروه تقسیم می شدند: طبقه ای از مجتهدین فاضل و دانشمند که علاقمند به ملت و کشور خود بودند و خود را برای اصلاحات آماده می کردند و دسته دیگر که به دنبال اندوختن ثروت یا محبوبیت بین مردم بودند و در دوره مظفرالدین شاه در تقابل با یهودیت قرار گرفتند. لوی حبیب به نقل از تاریخ «پنجاه ساله» می نویسد: «در همدان آخوند ها سر قضیه مخالفت دولت با انحصار وراثت جدیدالاسلام ها ناراحت شده و از هرگونه اقدامی بر علیه یهودیان کوتاهی نداشتند یک اتهام کوچک و یا شکایت خالی از حقیقت ممکن بود که موجب شورش بزرگی بر علیه یهودیان گردد خوشبختانه تمام مالاها بر ضد یهودیان نمی باشند و در میان آنها روشن فکران زیادی وجود دارد.» (لوی، ۱۳۳۹: ۷۹۲/۲).

بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه (۱۸۹۷م) برخی از روحانیون از جمله سید «ریحان الله» فتوای وصله گذاردن بر یهودیان را داد و در همدان تقاضای شاه برای عدم آزار یهودیان مؤثر واقع نگردید و روز عاشورا مردم را در مساجد دعوت به قتل عام این ملت نمودند، اما این واقعه حادث نشد و یهودیان با پرداخت پولی به معادل ۱۵۰۰ فرانک به آخوندها، موضوع مسکوت ماند (لوی، ۱۳۳۹: ۷۷۴). اما مجدداً در پائیز همان سال (۱۸۹۷م) هنگام عید سایه بندان یکی از متمولین یهودی همدان به بهانه آنکه به زن مسلمانی اعانه نداده، نزد حاکم احضار شد و وی بدون ترس حضور یافت و حاکم از ترس اهالی بدون تحقیق حکم می کند که میرغضب سر او را ببرد و نعش او تا ۳ روز در میدان آویزان بود و یهودیان تا چند هفته در اثر وحشت از خانه ها خارج نمی شدند زیرا هنگام عبور از کوچه ها آنها را کتک زده لخت می کردند. شورش دیگری نیز در تاریخ دوم آوریل ۱۹۰۲م. علیه یهودیان به وقوع پیوست، در این هنگام آقا شیخ محمد حسن بهاری تازه وارد همدان شده و برای معروفیت خود در صدد قیام علیه یهودیان بود، اعلان هایی برای غارت محله یهودیان صادر کرده بود که خیاط های مسلمان برای یهودیان لباس ندوزند. در بازار عده ای از یهودیان را به بهانه آنکه وصله نداشتند و زلف بلند داشتند کتک زدند و یهودیان توسط قاصدی نامه برای مشیرالدوله وزیر خارجه ارسال کردند. شرح واقعه در تاریخ یهود اینگونه آمده است: «شخصی نزد ملاّ ربی ملای یهودیان رفته، اظهار می دارد که از کربلا آمده و باید که یهودیان زلف خود را بلند نکنند و لباس ماهوت و شال ابراهیمی نپوشند و اگر غیر این نمایند و بکوچه بیایند کشته می شوند. ملاّ ربی مراتب را به رئیس آلیانس خیر داد و وی هم به حاکم شهر. روز بعد نایب الحکومه با صد سوار و دو میر غضب در شهر بگردش درآمدند و حاکم به ملاها اطلاع داده که مسئول هرگونه واقعه سوء می باشند ضمناً یک فوج سوار نظام در شهر و اطراف مراقبت نموده و ۲۵ سوار هم برای حفظ می فرستند و مدرسه بسته بوده است.» (لوی، ۱۳۳۹: ۱۰۸-۱۰۹).

با انقلاب مشروطه هرچند انتظار می رفت که اینگونه وقایع پایان یابد، اما در جریان شورش سالار الدوله و تصرف همدان، محله یهودیان غارت شد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۴۹۴ / ۵). همچنین در سال ۱۳۲۸ه.ق/ ۱۹۱۰م. میان مسلمانان و یهودیان واقعه ای به وقوع پیوست که قزاق های روس آن را آرام کردند و به گفته عین السلطنه: «حالا هر جا اغتشاش شود فوراً آنها دخالت می کنند» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۱۳۱/۴). مجدداً

در سال ۱۳۳۶ ه.ق، مسلمانان محله یهودیان را آتش زده و اموال آنان را غارت کردند و با دخالت روس ها کار به جنگ کشید و بالأخره دسته غارتگر مخالف غلبه کرده تمام اموال را در اتومبیل ها و بارکش ها ریخته به سمت قزوین حرکت کردند (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۹۸۶/۷).

وقایع همچنان ادامه داشت تا اینکه یهودیان همدان به دلایلی همچون؛ نزاع با مسلمانان، ازدیاد جمعیت، کاهش مشاغل، گرویدن بسیاری از آنان به بهائیت، و همچنین قشون کشی سالارالدوله شروع به مهاجرت از همدان کردند و در دوره پهلوی به شدت از جمعیت آنان در همدان کاسته شد.

### فعالیت های پزشکی یهودیان

همدان را در آثار تاریخی و جغرافیایی، «دارالعلم»، «دارالمومنین» و «دارالطب» گفته اند و لقب اخیر از آن روست که حتی از پیش از اسلام طبابت در این شهر رواج داشته و در سال های پس از اسلام نیز با آمدن شیخ الرئیس به این شهر دانش پزشکی رو به ترقی نهاد و بالأخره در دوره قاجاریه به دست این گروه شکوفا شد، به طوری که طبابت و پزشکی از مشاغل مخصوص یهودیان به شمار می رفت (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۰۹).

طبابت همدان همچنان در دوره قاجاریه در دست یهودیان این شهر باقی ماند و با تأسیس مدارس و مراکز آموزشی و بهداشتی مسیحیان و مدرسه آلیانس پیشرفت نمود و همانگونه که در فعالیت های اقتصادی موفق به تثبیت خود در بازار و اجتماع شده بودند، در حوزه طبابت نیز بدون اینکه حساسیت خاصی را از سوی مسلمانان برانگیزند، جایگاه خود را در جامعه تثبیت نمودند. لذا به همین دلیل حرفه طبابت همدان در دوره قاجاریه در انحصار یهودیان این شهر درآمد که اهمیت آن را می توان از این گفته گروته دریافت: «به من گفته اند که فقط در بین یهودیان همدان تعداد سیصد نفر به طبابت اشتغال دارند» (گروته، ۱۳۶۹: ۲۰۱). در واقع شاید بتوان حرفه طبابت را در میان یهودیان پس از فعالیت های آنان در عرصه بازرگانی و تجاری به عنوان دومین حرفه تأثیر گذار در بهبود وضعیت اجتماعی آنان بخصوص در دوره قاجاریه دانست، چرا که آنان از این طریق در میان مسلمانان، هم امنیت و احترام می یافتند و هم به دلیل نیاز مسلمانان به آنها حساسیت خاصی را در بر علیه آنها بر نمی انگیخت. گروته در اینباره می نویسد: «در شهرهایی همچون تهران و همدان طبیبان یهودی به منزل مسلمانان آمد و شد داشتند، با آنکه سوار شدن بر

اسب و الاغ سفید که نشانه منزلت و بزرگی بود، برای یهودیان ممنوع بوده، اما طبیبان در همدان از این قاعده مستثنی بودند» (سرشار، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

پس از تأسیس مدرسه آمریکایی در همدان، از مجموع صد دانش آموخته یهودی آن، تعدادی به حرفه پزشکی اشتغال یافتند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۵۱). همچنین با تأسیس مدارس آلیانس در همدان مراکز درمانی هم در کنار آن جهت مداوای احتمالی کودکان ساخته شد. این مراکز از نخستین مراکز درمانی به سبک مدرن در همدان بودند. از پزشکان کلیمی همدان می توان، به افراد زیر اشاره کرد: دکتر ظهیر الحکما - دکتر دانیال صدیق الحکما - دکتر یعقوب خان ملقب به ناصرالملک - دکتر بابا ملقب به ساعد الحکما - دکتر خداداد بنی شاهی - دکتر بصیر حکیم سلیمان - حکیم بنیامین - حکیم یوسف - دکتر مستفیض - حکیم نبی - حکیم آقا - دکتر مهدی - دکتر محمود - دکتر عزیز سینایی - دکتر مراد سینایی - دکتر ابراهیم اخوت، که اینان از دکترهای قدیم همدان بودند (آصف، ۱۳۸۰: ۸۰-۸۱).

اکثر دکتر یا حکیم باشی های همدان از یهودیان بودند که یا مطب رسمی داشتند و یا در منزل به مداوای سستی بیماران می پرداختند و گروهی دیگر نیز بصورت دوره گرد در میان کوچه و بازار راه می افتادند و تعداد اندکی هم سوار بر الاغ رهسپار روستاها می شدند. گفته شده است که دانش و مهارت این یهودیان در امر طبابت به اندازه ای بوده است که همدان را پس از تهران و کاشان به سومین مرکز پزشکی معتبر تبدیل کرده بود.

### نتیجه گیری

در جمع بندی کلی، تاریخ یهود همدان در دوره قاجاریه وضعیت متفاوتی را نسبت به ادوار قبلی سپری کرد، هرچند در این دوره نیز یهودیان با برخی از محدودیت ها اجتماعی در شهر برخوردار بودند و نمی توانستند به برخی حرفه ها و فعالیت ها بپردازند و در برخی موارد نیز با مسلمانان دارای اختلافاتی بودند، اما در نهایت آنها با سختگیری های حاکمان پیشین مواجه نبودند و به نوعی از آزادی نسبی برخوردار بودند. آنها توانستند از فرصت پیش آمده به خوبی استفاده نمایند و بر نفوذ و جمعیت خود در دوره قاجاریه بیفزایند و تجارت و اقتصاد را در دست گیرند و در سطح شهر برای خود مکان های مذهبی، راسته ها، حمام، مدارس و بیمارستان هایی را دایر کنند و جایگاه خود را در اجتماع تثبیت نمایند. همچنین آنها با تأسیس مراکز آموزشی و بهداشتی سهم عمده ای را در گسترش علم و دانش در این شهر ایفا



نمودند و از پایه گذاران مراکز آموزشی نوین در همدان گردیدند. بالأخره یهودیان با وجود برخی مشکلات و تنش هایی که با مسلمانان در این شهر داشتند، در اجتماع پذیرفته شده بودند که این را به خوبی می توان از سهم عمده آنها در فعالیت های اقتصادی، تجاری و تأسیس مراکز علمی و آموزشی دریافت.



## منابع

۱. اذکابی، پرویز، (۱۳۸۰)، همدان نامه، همدان: نشر مادستان.
۲. اوبن، اوژن، (۱۳۶۲)، ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
۳. بارتولد، ویلهلم، (۱۳۷۷)، جغرافیایی تاریخی ایران، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۴. بروگشن، هینریش، (۱۳۸۶)، سفری به دربار صاحبقران، ترجمه مهندس کردبچه، تهران: نشر اطلاعات.
۵. پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۶. جکسن، ابراهام ویلیام، (۱۳۶۹)، سفرنامه جکسن، ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره ای، تهران: نشر خوارزمی.
۷. چریکف، (۱۳۵۸)، سیاحت نامه مسیو چریک، ترجمه آبکار مسیحی، تهران: زوار.
۸. سرشار، هومن، (۱۳۸۴)، فرزندان استر، ترجمه مهرناز نصیری، تهران: نشر کارنگ.
۹. صفایی، ابراهیم، (بی تا)، پنجاه نامه تاریخی، تهران: کتابفروشی سخن.
۱۰. عیسوی، چارلز، (۱۳۶۹)، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
۱۱. عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور، (۱۳۷۴)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۷ و ۵، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۱۲. کرمانی، میرزا کریم خان، (بی تا)، رساله چهار فصل (عبرت لمن اعتبر)، نسخه خطی.
۱۳. گروته، هوگو، (۱۳۶۹)، سفرنامه، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
۱۴. گروسین، هادی، (۱۳۷۵)، بازار همدان، همدان: اسکاف.
۱۵. لوی، جیب، (۱۳۳۹)، تاریخ یهود ایران، تهران: کتابفروشی بروخیم.
۱۶. نظام السلطنه، حسین قلی، (۱۳۶۲)، خاطرات و اسناد، تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۷. ویلز، (۱۳۶۸)، ایران در یک سده پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، بی جا: اقبال.
۱۸. ویشارد، جان، (۱۳۶۳)، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.

## مقالات

۱. آصف، بیژن، (۱۳۸۰)، «کلیمیان همدان»، مجله افق بینا، شماره پانزدهم، سال سوم.

۲. زارعی مهرورز، عباس؛ شریفی، لیلا، (۱۳۹۳)، «بررسی تاریخی فعالیت های اقتصادی یهودیان همدان در روزگار قاجار»، پژوهشنامه تاریخهای محلی ایران، شماره سوم، سال دوم.
۳. نغزگوی کهن، مهرداد، (۱۳۸۷)، «نگاهی به فرهنگ و زبان یهودیان همدان»، مجله فرهنگ مردم همدان، سال هفتم، ش ۲۶.

#### منابع انگلیسی

1. Daniel Tsadik,(2007), Between Foreigners and Shi'is, Stanford University Press.
2. Gholi Majd, Mohammad,(2013), The Great Famine & Genocide in Iran: 1917-1919, University Press of America, Jul 19.

